

همان زمان
آقای علوی تبار
در نشست‌های
تحکیم‌علناً
می‌گفت که
ما دو نوع
روشنفکر داریم؛
یکی روشنفکر
تولیدی که مولد
فکر است و
دومی روشنفکر
توزیعی که حلقه
توزیع‌کننده
فکر است و
کارکرد تحکیم
و مجموعه
انجمن‌های
اسلامی هم
همین کارکرد و
در واقع توزیع
فکر است



زمینه‌ها و چگونگی تأسیس انجمن اسلامی
دانشجویان مستقل در گفت‌وگو با پرویز امینی

شخص استاندار برای تسویه حساب با ما پای کار می‌آمد

اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل یکی از ۵ اتحادیه بزرگ دانشجویی سراسر کشور است که طی دهه اخیر در تحولات دانشگاهی و حتی سیاسی-اجتماعی کشور نقش پررنگی داشته است. از این رو بر آن شدیم طی گفت‌وگویی با پرویز امینی از اعضای مؤسس این اتحادیه دانشجویی، زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری این اتحادیه را به بحث بگذاریم. وی فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی است و به تازگی نیز کتابی با عنوان «جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد» منتشر کرده است. متن کامل این گفت‌وگوی جذاب را می‌خوانید:

تبع آن مجموعه انجمن‌های اسلامی هم از لحاظ پایگاه اجتماعی دچار همین مشکل می‌شوند. بعد هم اتفاقاتی می‌افتد که انشعاباتی رخ می‌دهد. یعنی بعضی اتفاقاتی که در انجمن‌ها بوقوع می‌پیوندد و بعداً به چالش‌های ایدئولوژیک ختم می‌شود از دل این مشکلات به وجود می‌آید. من وقتی سال ۷۵ وارد دانشگاه شدم انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم آن موقعیت گذشته را نداشتند و دیگر مثل قبل اترناتیو نداشت که یک علت آن تأسیس بسیج دانشجویی و جامعه اسلامی دانشجویان در دانشگاه‌ها بود. اتفاقاً نکته مهم شکل‌گیری طیف طبرزدی نیز ضعف دفتر تحکیم است، یعنی آنقدر ضعیف است که زیر این پرچم نمی‌توان کار قوی کرد و برای انجام دادن کار قوی باید از مجموعه تحکیم خارج شد. مجموعاً تحکیم از نظر سیاسی و تشکیلاتی

مرامنامه‌ای داشتند که در آن چارچوب‌های تشکیلاتی و فرهنگی و خط‌مشی‌هاشان روشن است. این بازخوانی و احیای مجدد در واقع خودش را آنجا نشان می‌دهد. بعد این مقطع نیز در بستر زمان و در دهه اول و دوم انقلاب انجمن‌های اسلامی دچار چالش‌هایی می‌شوند که با چالش‌های سیاسی شروع می‌شود و انشعاب‌های تشکیلاتی رخ می‌دهد و بعد از آن هم فضای بعد از جنگ مشکلاتی را پیش می‌آورد که دوباره یک بازنگری البته به سمت عقب صورت می‌گیرد. بعد از جنگ مشکلاتی برای انجمن‌ها پیش می‌آید؛ یکی این که فضای کلی بعد از جنگ طوری است که به دنبال غیرسیاسی کردن محیط اجتماعی و عمومی است و آثاری روی انجمن‌ها دارد. جریان چپ سابق (سننتی) که انجمن‌ها به آن متصل بودند دچار نزول می‌شود و به

از ورودتان به دانشگاه علوم پزشکی اهواز و زمینه‌های تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان مستقل بگویید.

به نظرم بهتر است قبل از آن بحثی پیرامون خود انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت داشته باشیم. انجمن‌های اسلامی چند مقطع مهم در تاریخ خود داشته‌اند. یک مقطع تأسیس دانشگاه و بعد هم تأسیس انجمن اسلامی است که اقدامی در برابر فضای مارکسیستی در دانشگاه‌ها در فضای قبل از انقلاب بود. یک مقطع مهم دیگر سال ۵۸ است که انجمن اسلامی مجدداً از نو دیدگاه‌ها و خواسته‌های خود را بازخوانی می‌کند و آن مجموعه به صورت دفتر تحکیم درمی‌آید و وجه تسمیه‌اش هم حرف امام (ره) است که فرمودند «بروید تحکیم وحدت کنید» لذا آن زمان یک

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

چشم‌انداز دانشجویی
از شریز زدگی و غرب زدگی تا انقلاب اسلامی



محوریت گذشته‌اش را از دست داده بود، چون همانطور که می‌دانید دفتر تحکیم با اهداف مشخصی تشکیل شد و در واقع هویت مضاعف انجمن‌ها بود، نه همه هویت آنها. انجمن‌ها مستقل بودند و هر کدام در دانشگاه‌های مختلف دارای یک هویت مستقل بودند و دفتر تحکیم هویت جمعی آنها محسوب می‌شد. یعنی اول مرکزیت پیش نیامده بود و از دلش انجمن‌ها بیایند، بلکه انجمن‌ها بودند که تحکیم را به وجود آورده بودند لذا وقتی تحکیم تضعیف می‌شود، زمینه نفوذ در آن به وجود می‌آید. به عبارت دیگر وقتی مجموعه‌های دیگری در دانشگاه جان می‌گیرند و تحکیم موضوعی سابق خود را از دست می‌دهد، برای ادامه حیات اجتماعی و سیاسی‌اش چارچوب‌های ایدئولوژیک خود را باز می‌کند. برای اینکه پایگاه اجتماعی پیدا کند و بتواند از آن ظرفیت استفاده کند. البته شروع این جریان کند است و خود را نشان نمی‌دهد. مثلاً انتخاباتی شدن مجموعه انجمن‌های اسلامی پاسخی بود به آن ضعف‌ها، چون در اساسنامه هم هست که انتخابات به شکل آزاد نیست و براساس عضویت است. اینها آمدند را عوض کردند و مثلاً کسی که عضو انجمن نبود می‌آمد و با رأی دانش تعیین تکلیف می‌کرد. یعنی تحکیم برای به دست آوردن گستره و پایگاه اجتماعی انتخابات آزاد برگزار کرد و نفوذ در انجمن‌ها از این جا شکل گرفت، یعنی زمانی که دیگر چارچوب‌های ایدئولوژیک نقش اصلی را برای عضویت و حتی راهمایی به شورای مرکزی بازی نمی‌کرد.

این مسئله تا چه زمانی ادامه دارد؟

تا سال ۷۶ تحکیم در همین فضای ضعف و عدم توان هماهنگی بین انجمن‌ها به سر می‌برد. اما بعد از سال ۷۶ اتفاق دیگری می‌افتد. یعنی بعد از دوم خرداد برخی از آن علل ضعف برطرف می‌شود و جریان سیاسی‌ای که تا حالا قدرت نداشت وارد قدرت می‌شود و یک حوزه عمومی را دربرمی‌گیرد که چسبندگی‌ترین لایه و مهم‌ترین نهاد اجتماعی آن دفتر تحکیم است. بعد از سال ۷۶ و ۷۷ رسانه‌ها و روزنامه‌ها هم اضافه می‌شوند و کارکرد اصلی تحکیم در حیطه دانشجویی است. بعد از آن دفتر تحکیم انسجام و موضوعیت پیدا می‌کند و اگر قبل از این انجمن‌ها تلاش می‌کردند از تحکیم دوری کنند این بار تحکیم بود که انجمن‌ها را خط دخی می‌کرد. شما باید تحولات تحکیم را نسبت به تحول جریان اصلاح‌طلب ببینید، چون از گذشته و در همان دهه ۶۰ و چند سال پس از تأسیس تحکیم مشکلی پیش آمد و آن هم ورود به مناقشات سیاسی و آمیخته شدن با جریانات سیاسی بود که این ادامه داشت و پس از دوم خرداد نیز چپ‌های سابق دگرپرسی‌ای به نام اصلاح‌طلبی پیدا می‌کنند که این دگرپرسی عیناً در تحکیم هم اتفاق می‌افتد و دلیلش هم چسبندگی بین تحکیم و آن جریان سیاسی است. گزاره‌های این چسبندگی هم روشن است.

مثال می‌زنید؟

مثلاً همان زمان آقای علوی تبار در نشست‌های تحکیم علناً می‌گفت که ما دو نوع روشنفکر داریم؛ یکی روشنفکر تولیدی که مولد فکر است و دومی روشنفکر توزیعی که حلقه توزیع کننده فکر است و کارکرد تحکیم و مجموعه انجمن‌های اسلامی هم همین کارکرد و در واقع توزیع فکر است. بنابراین تا سال ۷۷ هم با این که شرایط سیاسی کشور تغییر کرده بود و چهره چپ‌های گذشته به تدریج داشت لایه‌های پنهان خود را که نشانه‌هایی از تغییر در ایدئولوژی و فکر است بروز می‌داد، تحکیم هم داشت تغییر می‌کرد و این تغییر را در خودش نشان می‌داد. اولین نقطه انحراف علنی تحکیم نیز شهریور سال ۷۷ است. در نشست سالانه در تبریز که آقای سحابی برای اولین بار به عنوان فردی

از مجموعه نهضت آزادی در نشست تحکیم حاضر می‌شود و سخنرانی می‌کند. یعنی همان طور که جریان اصلاح‌طلب و ملی مذهبی به تدریج در حوزه سیاست و رسانه‌ها و مطبوعات به هم نزدیک می‌شوند، همین نزدیکی در تحکیم هم دیده می‌شود. به عبارت دیگر بخشی از قدرت تحکیم در آن زمان سیاسی است که به دلیل پیروزی دوم خرداد رقم خورده است و بخشی از آن هم ناشی از در دست داشتن ابزارهای قدرت مثل وزارت علوم و وزارت کشور است که اینها مجموعه‌های پشتیبان و حمایت کننده دفتر تحکیم هستند. بنابراین از سال ۷۶ که دفتر تحکیم قدرت می‌گیرد، شروع می‌کند به یکدست کردن انجمن‌ها و همزمان قدرت سیاسی در حاکمیت مثل وزارت علوم و وزارت کشور و... نیز ابزارهایی می‌شوند برای این کار و می‌آیند انجمن‌های ناراضی و مستقل را که زیر بلیت دفتر تحکیم نمی‌روند مشخص می‌کنند و اولین و مهم‌ترین مضل اینها نیز با انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی و شهید چمران اهواز بود.

چرا؟

به دلیل این که صاحب ۳ حق رأی در نشست‌های سالانه تحکیم بود و این در مقایسه با دیگر انجمن‌های دیگر دانشگاه‌ها بالاترین حق رأی بود. یعنی فقط دانشگاه تهران و شهید چمران اهواز از بین حدود ۵۰ دانشگاه ۳ حق رأی داشتند. البته به جز انجمن اسلامی دانشگاه شهید چمران، انجمن‌های دانشگاه سمنان، زنجان و دانشگاه علوم پزشکی و بوعلی همدان هم وارد درگیری و مناقشه شدند و زیر بلیت دفتر تحکیم نمی‌رفتند ولی چالش اصلی اینها در دانشگاه چمران و علوم پزشکی اهواز بود که نزدیک به ۳ سال نیز طول کشید. متأسفانه در این مدت وزارت علوم و وزارت کشور نیز موتور پشتیبان تحکیمی‌ها بود، یعنی هر جایی که ما بودیم شخص استاندار برای این اقدام و تسویه حساب با ما پای کار بود. مثلاً در استان خوزستان استاندار آن زمان آقای خرم که بعدها نیز وزیر راه دولت آقای خاتمی شد، شخصاً وسط میدان بود. یک جای دیگر نیز که در این میان به تحکیم کمک می‌کرد انجمن مدرسین دانشگاه‌ها بود، جای دیگر جهاد دانشگاهی بود و مجموعه اینها در پروژه یکدست کردن دفتر تحکیم وحدت و ایجاد تک صدایی آن نقش داشتند.

برای یکدست کردن دفتر تحکیم دقیقاً چه اقداماتی انجام می‌دادند؟ یعنی به طور مصداقی بگویید برای اینکه انجمن اسلامی دانشگاه‌ها شما با دفتر تحکیم همسو شود، چه کار کردند؟

یک اقدام بسیار شایع در این زمینه این بود که آدم می‌فرستادند و برخورد فیزیکی مستقیم انجام می‌دادند، مثلاً در سال ۷۷-۷۶ در دانشگاه انتخاباتی برگزار شد که آنها رأی نیاوردند. بعد از این موضوع آمدند و تشکیلاتی به نام مجمع اسلامی دانشجویان درست کردند که باید پایگاه آنها در دانشگاه چمران و علوم پزشکی اهواز باشد و بتوانند از این طریق وارد انجمن شوند. بعد از این وارد فاز فیزیکی مقابله با انجمن‌ها شدند. آمدند اطلاعیه دادند که انجمن دانشگاه چمران و علوم پزشکی اهواز غیرقانونی است! این کار اصلاً یک بدعتی بود که تحکیم بتواند بگوید انجمن غیرقانونی است و اصلاً جزو چارچوب‌های تحکیم نیست چون این انجمن‌ها هستند که به تحکیم هویت می‌دهند نه تحکیم به انجمن‌ها. خلاصه شروع کار از لحاظ اجتماعی اول تشکیل مجمع اسلامی دانشجویان بود و در وهله دوم هم از فضای اجتماعی به وجود آمده پس از دوم خرداد استفاده کردند و یکسری اعتراضات اجتماعی را علیه انجمن اسلامی دانشگاه سامان دادند. اینجا حتی یک عنصر سابقه‌دار و کهنه‌کار سیاسی را به

نام آقای کیانوش را وارد دانشگاه کردند که بعداً نماینده اهواز و عضو کمیسیون امنیت ملی در مجلس ششم شد. این فرد در دانشگاه به فامیلی قدیمی‌اش «کربلایی» معروف بود.

ایشان را چگونه وارد دانشگاه کردند؟ یعنی مسئولیتی به وی در دانشگاه محول شد؟

بله. نحوه حضورش هم بدین نحو بود که یک روز در سلف غذاخوری اعلام کردند که غذا بوی نفت می‌دهد، تجمعات دانشجویی علیه معاون دانشجویی وقت (که از عناصر نزدیک به انجمن مدرسین بود ولی آدم نسبتاً مستقلی بود و برای این پروژه زیر بلیت آنها نمی‌رفت) برگزار شد و نهایتاً برگزار شد و آقای کربلایی (کیانوش را) جایگزین وی شد. تجمعات و اعتراضات صنفی هم نهایتاً به سمت انجمن اسلامی گسیل شد، چون آن زمان امور صنفی دانشجویان هم توسط انجمن‌ها پیگیری می‌شد و شوراهای صنفی مثل امروز نبود. فشار اجتماعی بر انجمن‌ها آغاز شد، استانداری و رئیس دانشگاه هم دخیل بودند. در خوردها با انجمن شدت گرفت و حتی اجازه دعوت از سخنرانان نیز با مشکل روبه‌رو شد که مهم‌ترین آنها سخنرانی آقای احمد توکلی بود که به دلیل عدم همکاری دانشگاه، در زمین چمن دانشگاه برگزار شد. بعداً نیروهای تحکیم مستقیماً با فشار استاندار وقت آقای خرم وارد اهواز شدند. پادم هست آن زمان آقای علی توکلی دانشجوی اقتصاد دانشگاه تهران که جزو شورای ۶ نفره تحکیم بود آمد و در اهواز با شورای مرکزی اسلامی دانشگاه اهواز جلسه گذاشت و گفت شما هیچ انتخاب خاصی ندارید و مجبورید که به شرایط ما تمکین کنید و شما الان در موقعیت کیش هستید که دارید مات می‌شوید چون من قبل از اینجا پیش استاندار بودم و هماهنگی‌های سیاسی استان را در بالاترین سطح انجام دادم و شما در این چارچوب باید بازی کنید! طی این مدت همواره یک هموردی بین تحکیم و انجمن دانشگاه اهواز در اهواز و سراسر کشور شکل گرفته بود. یعنی شاید برجسته‌ترین اخبار دانشجویی آن زمان درگیری این دو جریان بود که به طور گسترده در رسانه‌ها بازتاب داشت. ما در آن مقطع تحکیم را دعوت به مناظره کردیم که در دانشگاه اهواز نیامدند و حاضر نشدند. در وهله بعد هم بسپج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر جهت تبیین این موضوع برای افکار عمومی مناظره‌ای گذاشت که ما رقتیم آنجا که باز هم نماینده‌شان نیامد ولی عناصرشان را بین جمعیت فرستاده بودند. مثلاً یک نفر بود که عضو شورای عمومی تحکیم و شورای تربیت معلم بود که آمد و به عنوان پرسش‌کننده سؤال می‌خواست جلسه با هم بریزد. آن جلسه ۵ ساعت طول کشید و درست در امیرکبیر که پایگاه تحکیم بود انجمن اهواز به لحاظ توان استدلالی و قدرت سیاسی خود، تحکیم را تحقیر کرد. شاید قریب به ۱۰ روز، هر روز صبح جلوی دفتر شورای مرکزی انجمن دانشگاه اهواز تجمع می‌کردند.

از این اقدامات نشان نتیجه‌ای هم گرفتند؟

مجموعاً تحکیم به خاطر پایگاه اجتماعی انجمن اهواز و توانایی‌های سیاسی و فکری آن نتوانست کار را یکسره کند. حتی هیأت نظارت شورای عالی انقلاب فرهنگی آمد و انجمن را به رسمیت شناخت، چون آنها می‌خواستند یک انجمن موزای را در برابر انجمن موجود راه بیندازند. اما متأسفانه نماینده نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه اهواز در آن مقطع ضعیف عمل کرد.

چرا؟

آن زمان وقتی نامه هیأت شورای عالی انقلاب فرهنگی برای به رسمیت شناختن انجمن موجود آمد، تمام فضای دانشگاه‌ها به نفع ما عوض شده بود. اما آقای

متأسفانه در این مدت وزارت علوم و وزارت کشور نیز موتور پشتیبان تحکیمی‌ها بود، یعنی هر جایی که ما بودیم شخص استاندار برای این اقدام و تسویه حساب با ما پای کار بود. مثلاً در استان خوزستان استاندار آن زمان آقای خرم که بعدها نیز وزیر راه دولت آقای خاتمی شد، شخصاً وسط میدان بود. یک جای دیگر نیز که در این میان به تحکیم کمک می‌کرد انجمن مدرسین دانشگاه‌ها بود، جای دیگر جهاد دانشگاهی بود و مجموعه اینها در پروژه دگرپستی تحکیم وحدت و ایجاد تک صدایی آن نقش داشتند

چشم‌پوش دانشگاه‌های چپ

از شهریور زدگی و فریب زدگی تا انقلاب اسلامی



فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر



